

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکاتی در تکمیل استدلال به آیه بقره، 185

ملاحظه فرمودید یکی از آیاتی که به نظر ما برای قاعده‌ی میسور می‌تواند دلیل باشد همین آیه شریفه‌ی «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» است.

چند نکته دیگر را هم برای تکمیل و هم برای توضیح این استدلال بیان کنم؛ اولاً این کلمه‌ی یسر در این آیه شریفه یا مصدر یا اسم مصدر به معنای مفعول است، يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ یعنی یريد الله بكم الميسور.

نکته دوم این است که این یريدُ مراد اراده‌ی تشریعی است، اراده تشریعی یعنی خدای تبارک و تعالی در اراده‌ی تشریعی خودش میسور را اراده می‌کند، یريد الله بكم الميسور در تشریعیات، در آنچه که مربوط به تشریع است، کسی توهم نکند که این مربوط به تکوین است و مثلاً در ذهنش بیاید آیه را ببرد در اراده تکوینی، مثل يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ نیست، در يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً آنجا اراده اراده‌ی تکوینی است نه تشریعی، ولی این یريد در اینجا به قرینه‌ی اینکه خدای تبارک و تعالی قبلش فرمود من کان منکم مریضاً أو علی سفر فعدة من ایام الاخر این اراده در اینجا اراده‌ی تشریعی است.

نکته سوم اینکه ما در استدلال به این آیه کاری به خصوصیات نداریم یعنی کاری به اینکه ما هو المیسور و ما هو المعسور نداریم، استدلال ما متوقف بر این نیست که بگوئیم حالا هر جا شارع آمد میسور را بیان کرد، آنجا تسلیم هستیم. ممکن است در ذهن بعضی از شما آقایان این نکته بیاید که در این آیه روزه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» بعد می‌فرماید «وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» این میسور را خداوند بیان کرده.

یا در آیه وضو «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» تا اینکه «وَأِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا» یک مواردی را ذکر می‌کند می‌فرماید «فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً» آنجا هم در ذیلش دارد «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»^[۱]. اینجا هم همین مصداق میسور را که تیمم است بیان کرده. ما بعداً وقتی که این قاعده را به کرسی نشانیدیم ان شاء الله، نکاتی را بیان خواهیم کرد از جمله نکاتش این است که معیار در اینکه میسور چیست؟!

آیا شرع باید معین کند یا عرف معین می‌کند، یا بعضی از موارد را شرع معین می‌کند و بعضی را هم عرف معین می‌کند، این را ما بعداً خواهیم گفت، الآن ذهن شریف شما نیاید روی اینکه در این موارد این دو موردی که اینجا است. یا در مسئله‌ی آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» در نماز خوف، شارع میسور را معین کرده، این ضربه‌ای به استدلال ما نمی‌زند. ما می‌گوئیم شارع در مواردی که یک امری و یک تکلیفی معسور شد یريد الميسور، حالا این میسور را چه کسی معین می‌کند، چه ضابطه‌ای دارد، این

را بعداً بیان می‌کنیم و این الآن ضربه‌ای به استدلال ما وارد نمی‌کند.

نکته چهارم اینکه ما یک مواردی برای اینکه ملاک در مجموع من حیث المجموع هست دلیل داریم. دلیل داریم که اگر در روزه‌ی ماه رمضان از اذان صبح تا اذان مغرب یک دقیقه قبل از اذان مغرب هم انسان عمداً افطار کند فایده‌ای ندارد! یک مواردی که ما دلیل داریم که در مرکب من حیث إنه مرکب ملاک در مرکب وجود دارد، آن اصلاً از محل بحث خارج است، قاعده‌ی میسور در جایی است که ما چنین دلیلی نداریم، می‌گوئیم یک مرکبی را شارع واجب کرده، البته در اینکه آیا فقط در مرکبات می‌آید، در کل و جزء یا در کلی و جزئی هم جریان دارد آن هم یک نزاعی است، حالا اگر گفتیم در یک مرکبی ما برای مرکب من حیث إنه مرکب دلیل نداریم که ملاک فقط در خصوص این وجود دارد، این محل بحث است.

اگر شارع مرکبی را واجب کرد و بعد دیدیم یک جزءش متعذر شد همین مقدار که احتمال وجود ملاک در بقیه الاجزاء را می‌دهیم برای ما کفایت می‌کند اما در جایی که دلیل داریم و یقین داریم که ملاک در بقیه الاجزاء نیست آن هم از محل بحث خارج است.

اما نکته پنجم که دیروز اصرار کردیم و امروز هم تأکید می‌کنیم؛ البته دیروز به عنوان دفع توهم متأسفانه در یکی از کتاب‌هایی که نسبتاً یک مقداری رایج است دیدم مؤلف بالصراحه همین توهم را پذیرفته و قبول کرده! درست است این يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ در ذیل آیه روزه آمده اما نباید توهم کنیم این اختصاص به مسئله‌ی روزه دارد، دیدم صریحاً در آن کتاب نوشته که این احتمال اختصاص به روزه دارد، این اصلاً علت نیست، یک حکمتی است.

ما اگر بخواهیم با فقه اینطور برخورد کنیم ببینید چقدر دست فقیه بسته می‌شود و خود گستره‌ی تشریع محدود می‌شود! بگوئیم خدای تبارک و تعالی یک جمله‌ای را در ذیل آیه روزه آورد که از باب حکمت است، يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ اما هیچ معیاری، ضابطه‌ای را برای مکلف بیان نمی‌کند. دیروز به عنوان یک دفع توهم گفتیم که متأسفانه دیدم متوهمش هم وجود دارد.

ادعای ما این است که این يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ نه تنها حکمت نیست در این آیه، نه تنها علت هم نیست، اگر بیائیم مسئله‌ی علت و حکمت را مطرح کنیم می‌گویند این دائر مدار است و علت وجوداً و عدماً حکم دائر مدار آن است، نتیجه این می‌شود که اگر علت باشد می‌گوئیم لا تأکل الرمان لأنه حامض، اگر علت قرار دادیم به این معناست که انار شیرین می‌شود خورد! انار نباشد و چیز دیگری باشد که ترش باشد نمی‌شود خورد، العلة تعمیم و تخصص.

بعد اینجا بگوئیم اگر روزه برای مریض معسور است یا در سفر عسر دارد بگوئیم سفرهای قدیم که با شتر می‌رفتند از صبح تا غروب طول می‌کشید تازه هشت فرسخ را طی می‌کردند برای آنها روزه گرفتن معسور است ولی در زمان ما که با هواپیما هزار کیلومتر را در یک ساعت می‌روند روزه گرفتن معسور نیست، این هم در آیه نیست. یعنی به نظر من اصلاً ما از نظر دید اصولی این آیه را در قسم علت و حکمت اصلاً قرار نمی‌دهیم، آنچه ما عرض کردیم فوق این مسائل است یعنی شارع در مقام تبیین روش جعل احکامش هست، این یک چیز خیلی مهم‌تری از مسئله‌ی علت و حکمت است. شارع دارد به مکلفین و مسلمان‌ها روش جعل احکامش را بیان می‌کند.

من حالا یک نمونه‌ی دیگری را دیشب داشتم می‌خواندم پیدا کردم در آخرین آیه سوره مبارکه نساء می‌فرماید «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ» راجع به ارث کلاله است که من نمی‌خواهم توضیح بدهم. بعد در ذیلش می‌فرماید «يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ أَنْ تَضِلُّوا» خدا برای شما بیان می‌کند، برای اینکه لکی لا تضلوا، برای اینکه گمراه نشوید «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^[2].

از خود اینکه یک حکمی را شارع بیان کرده ارث کلاله که کلاله چقدر ارث می‌برد، بعد می‌فرماید يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ أَنْ تَضِلُّوا، به این معناست که روش شارع در احکام این است که تا حکمی برای شما بیان نشده آن حکم بر ذمه‌ی شما و بر عهده‌ی شما نیست، این روش را شارع بیان می‌کند يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ أَنْ تَضِلُّوا، لسانش مثل لسان يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ است، اینها روش جعل احکام در شریعت است، یعنی شارع می‌گوید من یک معیارهایی را در جعل احکام در نظر گرفتم، در مورد مجموعه‌ی احکام است، این يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ اختصاص به روزه ندارد، ما موارد زیادی را از روایات و کتب فقها برای شما آوردیم که به آن استدلال کردند.

مواردی دیگر برای قاعده میسور

باز یک مورد دیگری را هم عرض کنم؛ در شبهه‌ی غیر محصوره فقها برای اینکه بگویند اجتناب از تمام اطراف علم اجمالی واجب نیست به همین آیه تمسک می‌کنند، يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ، اگر الآن به ما بگویند در یکی از لبینات قم نجس است، مثلاً شیر آن نجس است اگر بخواهیم از همه‌اش اجتناب کنیم عسر لازم می‌آید، این یک. در تعریف عدالت برای اینکه بگویند گناه صغیره محلّ به عدالت نیست باز به همین آیه تمسک می‌کنند می‌گویند اگر صغیره را هم بگوئیم محلّ به عدالت است اصلاً مصداقی برای عادل نداریم.

در جعل ازدواج موقت، ببینید چقدر باید در فقه مورد توجه قرار دهیم؛ در جعل ازدواج موقت فقها می‌گویند روی همین «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» است درست هم هست «مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً» که دیروز آن آیه را خواندیم، خدا می‌فرماید اگر از زن‌های آزاده‌ی مؤمن نمی‌توانید چون مهریه و پول ندارید بدهید از ما ملکت ایمانکم بگیرید، اینجا هم همینطور است، یک کسی قدرت بر ازدواج دائم ندارد، هزینه‌اش را ندارد یا مشکلاتی دارد یا اصلاً ممکن است مریضی داشته باشد نتواند ازدواج دائم کند شارع برای این آدم ازدواج موقت را به عنوان یسر او قرار داده، به همین آیه هم تمسک کردند.

این يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ اگر باز این را تتبع کنید دلیل برخی از قواعد فقهیه است، در خود لا حرج که ما به آن تمسک کردیم، در این قاعده‌ی الضرورات تبيح المحظورات هم همینطور است. مورد دیگر در اینکه مدار در بلوغ و بسیاری از موارد بر ماه قمری است، گفته‌اند چون حساب کردن ماه شمسی مشکل است. یا شما ببینید در مسئله‌ی ولایت می‌گوئیم در درجه‌ی اول ولایت مال خدای تبارک و تعالی است، بعد این ولایت در اختیار رسول اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام قرار داده شده، مرتبه سوم در اختیار فقیه قرار داده شده.

حالا در یک مواردی فرض کنید در اموال غُیْب و قُصْر اگر امام معصوم نیست و فقیه هم نیست می‌گویند نوبت به عدول مؤمنین می‌رسد، حالا اگر عدول مؤمنین هم نیست می‌گویند باز ولو یک فاسقی باشد ولی رعایت این مال را بکند، مصلحت این مال را کند، اینها روی چه معیاری است؟ روی همین معیار است که اگر یک چیزی معسور شد المیسور لا یترک بالمعسور روی همین قاعده یسر است. در لوازم می‌گوید اگر خود متولی الآن نبود که یک مسجد یا موقوفه‌ای را تولیتش را داشته باشد تولیت غیر مع اضطرار جایز به همین قاعده‌ی میسور هم تمسک می‌کند.^[3]

پس این يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ چقدر در فقه خود فقها تمسک کردند، ما عرض می‌کنیم از این آیه شریفه استفاده می‌شود این یک روش جعل احکام است و شارع می‌خواهد این روش را در اختیار بشر قرار بدهد، بگوید من در دینم این چنین هستم که اگر یک مرکبی نشد، اگر یک کَلّی نشد برو سراغ میسور.

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ، عرض کردم یسر به معنای میسور است، یسر به معنای مصدر یا اسم مصدری است به معنای آنچه که میسور هست. حالا درست است یک حرف جدیدی هست و یک مقدار باید پخته‌تر شود و چهارچوبش روشن شود؛ شارع گاهی

اوقات روش جعل احکامش را برای ما بیان کرده و ما تعبیر می‌کنیم که این از مسئله‌ی ذکر علت بالاتر است، چرا؟ چون مسئله‌ی ذکر علت کاری به روش جعل ندارد، می‌گوید من می‌گویم کل مسکر یجب الاجتناب عنه، کل حامض یجب الاجتناب عنه، اما اینجا می‌گوید از اول تا آخر شریعت روی مدار یسر است.

الآن بحث ما در این نیست که قاعده میسور در اقل و اکثر ارتباطی هست فقط، در استقلالی هم می‌آید یا در کلی و فرد هم می‌آید؟ اینها را بعد مطرح می‌کنیم. ما می‌خواهیم ببینیم در متون دینی ما چه دلیلی داریم برای قاعده‌ی میسور.

یک نکته‌ای را عرض کنم روی آن فکر کنید برای جلسه بعد؛ این قاعده‌ی میسور در فقه ما داریم شارع خودش می‌گوید **يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ**، از طرفی ما در خود شریعت داریم که خدای تبارک و تعالی بر حسب روایتی که از رسول اکرم رسیده، به مؤمنین دستور داده و می‌فرماید خدا دوست دارد که مؤمن سهل البیع، سهل الشراء، سهل القضا و سهل الاقتضا باشد. سهل البیع و سهل الشراء یعنی در بیع و شراء آسان بگیرد، قیمت را بالا و پائین داد، یا می‌گوید به جای هزار تومان نُهصد تومان بفروش بفروشد و آسان بگیرد، خیلی نکوید از این یک سر سوزن هم پائین نمی‌ایم، مؤمن باید سهل البیع و سهل الشراء باشد^[4].

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ مائده، 6.

[2] □ نساء، 176.

[3] □ لوامع الأحكام في فقه شريعة الإسلام، ص: 354: تولية الغير مع الاضطرار جائز لنقل الإجماع من الفاضلين، و لأنّ الميسور لا يسقط المعسور و ما لا يدرك كلّ لا يُترك كلّ.

[4] □ من لا يحضره الفقيه، ج3، ص: 196: وَ- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ يَكُونُ سَهْلَ الْبَيْعِ سَهْلَ الشِّرَاءِ سَهْلَ الْقَضَاءِ سَهْلَ الْاِقْتِضَاءِ.